

بررسی لغو مصونیت کیفری سران دولت‌ها به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی

فرنگیس منصورى^۱

چکیده

در حالی که سران دولت‌ها طی قرون گذشته از مصونیت مطلق به استناد استقلال و حاکمیت برابر دولت‌ها و نیز شان عالی رتبه‌شان، بهره‌مند بوده‌اند، گرایش فعلی نظام حقوق بین‌الملل و نیز رویکرد همه جانبه ارکان سازمان ملل متحد در جهت صیانت بیشتر از بشریت و حقوق بشر به سمت شکل‌گیری قاعده‌ای عرفی در نفی مصونیت کیفری سران دولت‌ها به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی در حال توسعه و تحول می‌باشد. به گونه‌ای که این تحول در اساسنامه دادگاه‌های نورمبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق، رواندا، دادگاه ویژه سیرالئون، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و نیز رویه دادگاه‌های بین‌المللی و تا حدودی دادگاه‌های ملی به وقوع پیوسته به وضوح نشانگر آن است که دوران مصونیت مطلق سران دولت‌ها بسر آمده است. بر این اساس سؤالی که در این مقاله مطرح می‌شود این است که آیا این تحول می‌تواند نشانگر شکل‌گیری یک قاعده عرفی نو ظهور باشد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان گفت لغو مصونیت کیفری سران دولت‌ها به یک قاعده حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل شده است.

به همین منظور و در راستای پاسخگویی به این سؤال، ضمن تبیین مفهوم و مبنای مصونیت سران دولت‌ها در حقوق بین‌الملل، به بررسی اسناد بین‌المللی مربوطه و نیز رویه دادگاه‌های ملی و بین‌المللی با تأکید بر اساسنامه و رویه دیوان بین‌المللی کیفری می‌پردازیم.

▪ واژگان کلیدی:

مصونیت، مسئولیت کیفری، سران دولت‌ها، جنایات بین‌المللی، دیوان بین‌المللی کیفری، حقوق عرفی

مقدمه

در حال حاضر مصونیت دولت یک قاعده تثبیت شده حقوق بین‌المللی است. این مصونیت آن‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بازداشت وزیر خارجه کنگو توسط بلژیک در سال ۲۰۰۰ بیان داشت؛ مصونیت‌ها برای تضمین عملکرد مناسب روابط متقابل بین‌المللی دولت‌ها اعطاء شده و از اهمیت دائمی برای نظام هماهنگ بین‌المللی برخوردار است. (Congo v Beljum case, Icj Report, 2000, para.75). این موضوع یعنی مصونیت دولت و سران دولت‌ها ریشه در قاعده سنتی «هیچ شخصی قادر به اعمال حاکمیت و اقتدار بر شخص برابر دیگر نیست»^۱ دارد و تأکید بر این اصل برای تسهیل روابط مؤثر و کارآمد بین‌المللی دولت‌ها و حفظ ثبات و امنیت سیاسی جهان، امری ضروری می‌باشد. سران دولت‌ها به لحاظ تاریخی به عنوان تجسم حاکمیت و نمایندگی عالی دولت متبوع خود از مصونیت مطلق برخوردار بوده‌اند، این بدان معناست که سران دولت‌ها می‌توانند به طور مؤثر و با بهره‌مندی از این مصونیت، بدون ترس از پیگرد قانونی اقدام کنند.

به تدریج، مصونیت سران دولت به‌عنوان یک فرد از مصونیت خود دولت تفکیک می‌شود و طی سال‌های اخیر مصونیت کیفری سران دولت‌ها در جهت حمایت از حقوق بشر و مقابله با بی‌کیفرمانی جنایات بین‌المللی و نقض فاحش حقوق بین‌الملل مورد چالش قرار گرفته است. به‌ویژه در دهه‌های اخیر با ظهور جنبش حقوق بشر، دولت‌ها گام‌های مؤثری برای تحت پیگرد قرار دادن جنایتکاران بین‌المللی برداشته‌اند. این رویه جسورانه دولت‌ها مسائل زیاد و حل نشده‌ای را در مورد مرز بین اصل مسئولیت واصل مصونیت دولت مطرح می‌کند. بعلاوه، ضرورت ارزیابی مجدد و تحدید دامنه مصونیت‌ها را مطرح می‌نماید. (Cryer, Robert, 2010 p.532). در واقع، این روند در اوایل سال ۱۹۱۹ به دنبال پایان یافتن جنگ جهانی اول شروع شد. دول متفق و پیروز بر اساس معاهده ورسای خواستار محاکمه امپراتور آلمان، به اتهام نقض فاحش اخلاق بین‌الملل و اعتبار مقدس معاهدات

^۱. Par in Parem Non Hebet Imperium

شدند. اگر چه او هرگز در دادگاه حاضر نشد اما این امر نشانه و نوید یک نگرش جدید در قبال مصونیت سران دولت‌ها بود. پس از جنگ جهانی دوم، اساسنامه دادگاه‌های نظامی نورمبرگ و توکیو صریحاً مسئولیت انفرادی اشخاص در جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را مورد شناسایی قرار دادند. (کچوئیان فیینی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳۸). ماده ۷ منشور دادگاه نظامی نورمبرگ بیان می‌دارد: "سمت رسمی متهمان به‌عنوان سران دولت یا دیگر مقامات مسئول دولتی نباید به عنوان معافیت آنها از مسئولیت یا تخفیف مجازات لحاظ شود". متعاقباً با تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، رواندا، سیرالئون و دیوان بین‌المللی کیفری و رویه قضایی این محاکم، رژیم مصونیت دچار تغییر و تحول شد و مصونیت مطلق سران دولت‌ها و سایر مقامات رسمی دولتی در ارتکاب جنایات بین‌المللی و نقض قواعد آمره بین‌المللی مورد چالش جدی قرار گرفت.

۱- مفهوم مصونیت سران دولت‌ها و انواع آن

امروزه مصونیت یکی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل عمومی بوده و بدان معنی است که دارنده آن از تعقیب قانون و مأموران دولت در امان است. به عبارت دیگر، قانون و مأموران مجری قانون نمی‌توانند شخص دارنده آن را تعقیب کنند. (صدر، ۱۳۸۶، ص ۷۷) بر این اساس برقراری مصونیت برای سران دولت‌ها، بدان دلیل است که آنها از جانب ارکان سایر دولت‌ها نسبت به اعمالی که انجام می‌دهند، تحت محاکمه قرار نگیرند. (Brobmer, 1997.p.3). البته مصونیت قضایی به معنی عدم مسئولیت کیفری شخص دارنده آن نمی‌باشد، بلکه صرفاً به معنی عدم امکان اعمال صلاحیت قضایی دادگاه‌های داخلی بر سران دولت‌های خارجی می‌باشد؛ چه آنکه مصونیت اصولاً زمانی مطرح می‌شود که سران یک دولت بدون رضایت دولت متبوع آنها در محاکم دولت یا دولت‌های دیگر تحت تعقیب قضایی قرار گیرند. (عبدالهی، ۱۳۸۷، ص ۸۶).

مصونیت سران دولت‌ها دارای ابعاد مختلفی است: مصونیت شغلی و مصونیت شخصی

مصونیت شخصی به افراد معین و خاصی محدود شده و بدان معناست که مقامات ارشد همچون رئیس دولت در زمینه اقدامات شخصی خود دارای مصونیت هستند؛ لذا ارکان قضایی کشورهای خارجی نمی‌توانند آنان را در این خصوص تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. (شکوری، بابک، ص ۱) در واقع، این نوع مصونیت منضم به خود شخص است و هرگونه اعمال صلاحیت خارجی صرف‌نظر از عمل مورد بحث، ناقض این مصونیت است. (تاجانی و میر فلاح نصیری، ۱۳۹۴، ص ۳۹). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو علیه بلژیک در سال ۲۰۰۲ در خصوص این نوع مصونیت اعلام می‌کند که این نوع مصونیت نه تنها در رابطه با اقدامات رسمی بلکه در مورد اعمال و اقدامات خصوصی رئیس دولت هم اعمال می‌شود و چنین شخصی در سراسر دوره ماموریتش دارای مصونیت از صلاحیت کیفری و مصونیت از تعرض می‌باشد. (Congo v Belgium case, op.cit, para.54)

نوع دیگر مصونیت که سران دولت‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند، مصونیت شغلی است که در برگیرنده اقدامات رسمی انجام شده از سوی مقامات دولتی در اجرای وظایفشان می‌باشد و متکی بر برابری حاکمیت و شخصیت دولت است. این نوع مصونیت کلیه اعمال مأموران دولت را اعم از رسمی^۱ و عملی^۲ در بر می‌گیرد و هر مسئولیت قانونی مربوط به عمل مزبور، متعلق به دولت است (کاسسه، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱) به عبارت دقیق‌تر، اعمال کارگزار دولت، عمل خود دولت تلقی و لذا مصونیت خود دولت به کارگزاری آن نیز تسری می‌یابد. (تاجانی و میر فلاح نصیری، ص ۳۹). در توجیه مصونیت‌های اعطا شده به سران دولت‌ها، دلایل متعددی همچون، شأن و منزلت سران، استقلال و حاکمیت برابر دولت‌های متبوع آنها، نزاکت بین‌الملل، ضرورت‌های شغلی و ضرورت‌های روابط بین‌المللی در رویه قضایی به عنوان مبانی مصونیت سران دولت‌ها مورد استناد قرار گرفته است (ر.ک: عبدالهی، همان، ص ۸۸-۸۹). به هر حال، نتیجه منطقی مصونیت‌های فوق این خواهد بود که مادام که رئیس دولت در سمت رسمی خود مشغول انجام وظیفه است، از هر نوع مصونیت شخص و شغلی بهره‌مند خواهد بود. البته

^۱. Dejure

^۲. Defacto

مصونیت شخصی دائمی نیست و به محض آنکه فرد مورد نظر از مقام دولتی مربوطه عزل، مستعفی یا بازنشسته شود آن گاه می‌توان وی را در رابطه با اقدامات ارتكابی شخصی از جانب ارکان قضایی کشور خارجی تحت تعقیب و محاکمه قرار داد اما مصونیت شغلی وی همچنان تداوم خواهد یافت. دلیل تداوم مصونیت شغلی مقامات اسبق دولتی در این نکته نهفته است که اقدامات آنان در تصدی مشاغل دولت منتسب به دولت است و اصولاً نمی‌توان شخصیت حقوقی دولت را تحت پیگرد کیفری قرار داد.

اساسی‌ترین مصونیت سران دولت، مصونیت آنها از صلاحیت کیفری است. البته این بدان معنی نیست که رئیس دولت از مسئولیت کیفری مبرا است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو علیه بلژیک تأکید نمود «مصونیت از صلاحیت به معنای بی‌کیفری نسبت به جرائم ارتكابی نیست «مصونیت از صلاحیت» و «مسئولیت کیفری فرد»، دو مفهوم کاملاً مجزا و مستقل می‌باشند؛ در حالی که مصونیت ماهیتاً جنبه شکلی دارد، مسئولیت کیفری مسأله مربوط به حقوق ماهوی است. مصونیت قضایی ممکن است مانع از تعقیب برخی جرائم یا برای مدتی شود، لیکن آن شخص را از مسئولیت کیفری مبرا نمی‌سازد. (Congo Case, op.cit.Para.60)

۲- تحول مصونیت سران دولت‌ها در اسناد بین‌المللی

تا اوایل قرن بیستم هیچ موردی را نمی‌توان یافت که یک رهبر سیاسی یا فرمانده نظامی به خاطر ارتكاب جنایات جنگی مورد محاکمه قرار گرفته باشد و نیز هیچ دادگاه بین‌المللی وجود نداشت که بتواند صلاحیت خود را در چنین مواردی اعمال نماید. نخستین بار، مصونیت مطلق سران دولت‌ها در معاهده صلح ورسای به چالش کشیده شد. در پی شکست امپراطور آلمان در جنگ جهانی اول، دول متفق در جنگ خواستار محاکمه وی به اتهام نقض اصول اخلاق بین‌المللی و تقدس معاهدات شدند. به همین منظور در ماده ۲۲۷ از بخش هفتم این معاهده چنین مقرر شده بود: «دول متحد متفق، ویلهلم دوم، امپراطور سابق آلمان را به اتهام نقض اصول اخلاق بین‌الملل و تقدس معاهدات، متهم نموده و علیه وی کیفر خواست صادر می‌نمایند. یک دادگاه اختصاصی به منظور محاکمه متهم تأسیس

خواهد شد» (Treaty of Vesailles, Art.227). با وجود تصویب این ماده، دولت هلند با امتناع از تسلیم امپراتور آلمان، مانع از استرداد و محاکمه وی گردید. اما برای نخستین بار، مصونیت رئیس دولت با تردید روبرو گردید.

بعد از جنگ جهانی دوم، اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ سند دیگری است که در سال ۱۹۴۵ مسأله عدم مصونیت سران دولت را مورد توجه قرار داده است. ماده ۷ اساسنامه دادگاه در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «مقام و موقیعت رسمی متهمین، اعم از سران دولت یا مقامات مسئول در نهادهای دولتی، نباید آنها را از مسئولیت معاف نموده یا مجازات آنها را تخفیف بدهد» (UN, Charter of IMT at Nuremberg, Art.7). علاوه بر اساسنامه دادگاه نظامی نورمبرگ، ماده ۶ اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو نیز مقررات مشابهی را در خصوص عدم مصونیت سران دولت در بر دارد. این ماده با عنوان مسئولیت متهمان مقرر می‌دارد: «نه مقام رسمی متهم و نه این واقیعت که وی بر طبق اوامر دولت متبوع یا رئیس خود عمل نموده برای رها کردن چنین متهمی از مسئولیت به سبب جنایات مورد اتهام کفایت نمی‌کند» (Charter of the IMA for far East, Art.6). اساسنامه دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورمبرگ و توکیو و رویه‌های متعاقب آن، نقش مهمی در توسعه حقوق بین‌الملل کیفری ایفا نموده‌اند و یکی از دستاوردهای مهم این اسناد این بود که آنچه قبلاً در مورد سلب مصونیت در قبال جنایات بین‌المللی مطرح شده بود را به صورت مدرن در آورد. در سال ۱۹۵۰ مجمع عمومی سازمان ملل طی قطعنامه‌ای^۱، اصول بین‌الملل به رسمیت شناخته شده در اساسنامه دادگاه نورمبرگ و احکام آن را پذیرفت. بر این اساس، مجمع عمومی سازمان ملل بر آن شد که طی مأموریتی به کمیسیون حقوق بین‌الملل اصول محاکمات نورمبرگ را تدوین و تصویب نماید. کمیسیون در سال ۱۹۵۰ موفق به تصویب سندی تحت عنوان «اصول شناسایی شده حقوق بین‌الملل در اساسنامه و احکام»^۲ دادگاه نورمبرگ گردید که در اصل سوم خود ضمن لغو هرگونه مصونیت کیفری برای مرتکبین جنایات بین‌المللی، مقرر می‌داشت: «این واقیعت که مرتکب یک جنایت بین‌المللی تحت عنوان رئیس دولت یا مقام مسئول دولتی

¹ General Assembly Resolution, UN.Doc.A/1316.1950.

² Principles of International Law Recognized in the Charter of the Nuremberg Tribunal and in the Judgment of the Tribunal, Y.I.C.L.C, 1950, vol.11, PP.374-378.

عمل نموده، وی را از مسئولیت به موجب حقوق بین‌الملل معاف نمی‌کنند». بعلاوه، مجمع عمومی همین اصول را در «پیش‌نویس کد جرایم علیه صلح و امنیت بشری»^۱ پذیرفته است. ماده ۷ این سند با عنوان «موقعیت رسمی و مسئولیت» بیان می‌دارد که «مقام رسمی فرد مرتکب جنایت علیه صلح و امنیت بشری، حتی اگر وی در مقام رئیس دولت یا حکومت عمل کرده باشد، مرتکب را از مسئولیت کیفری رها نکرده و مجازات وی را تخفیف نمی‌دهد». کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر خود از این ماده مقرر می‌دارد «تناقض خواهد بود اگر به افرادی که دارای بیشترین مسئولیت در خصوص جنایت مورد نظر مجموعه قواعد هستند، اجازه داده شود تا به حاکمیت دولت خود استناد کرده و در پشت مصونیتی که به آنان به موجب مقامشان اعطاء شده، مخفی شوند. چرا که این جنایت شنیع، وجدان بشریت را جریحه‌دار کرده، بعضی از بنیادی‌ترین قواعد حقوق بین‌الملل را نقض می‌کند و صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌نماید». (عبدالهی، ص ۹۵). برخی معاهدات مهم بین‌المللی همچون کنوانسیون ۱۹۴۸ کشتار جمعی^۲ (ماده ۴)، کنوانسیون ۱۹۷۳ آپارتاید^۳ (ماده ۳) و مواد ۴ تا ۱۲ کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه^۴ نیز لغو مصونیت سران سابق دولت‌ها را در ارتباط با جنایات بین‌المللی مورد تأکید قرار داده‌اند.

در دهه نود میلادی، دادگاه‌های ویژه و موقتی که بر مبنای قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شدند، با تعابیر مشابه لغو مصونیت کیفری سران دولت را به رسمیت شناختند. بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و بند ۲ ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری برای رواندا با عبارتی مشابه بیان می‌دارند: «مقام رسمی شخص متهم چه به عنوان رئیس دولت یا به عنوان مقامات دولتی مسئول، نباید چنین شخصی را از مسئولیت کیفری رها ساخته و یا مجازات وی را تخفیف دهد». ماده ۶ اساسنامه دادگاه ویژه سیرالئون هم بر عدم تأثیر مقام و موقعیت رسمی در مسئولیت

¹. Draft Code of Crimes against the Peace and Security of Mankind, 1996, in Y.I.L.C., vol.1, no.26, UN. Doc.A/CN.4/SER.A/1996/Add.1.Part.2, available at <http://www.untraties.un.org>

². Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Dec 1948

³. Convention on the Prevention and Punishment of the Crimes against Internationally Protected Persons, 1973.

⁴. Convention against Torture and other Cruel, inhuman or Degrading Treatment or Punishment, 1984.

شخص مرتکب تأکید نموده و مقرر می‌دارد: «مقام و موقعیت رسمی متهم، خواه به عنوان رئیس دولت و خواه به عنوان یک مقام مسئول دولتی، شخص متهم را از مسئولیت کیفری مبرا نمی‌سازد و موجب تخفیف مجازات وی نمی‌گردد».

اما به عنوان مهم‌ترین تحول در موضوع مصونیت مطلق سران دولت، باید به تصویب اساسنامه به دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ در رم اشاره کرد که در ماده ۲۷ تحت عنوان «عدم تأثیرات سمت رسمی افراد» مقرر می‌دارد: «۱- این اساسنامه نسبت به همه افراد بدون در نظر گرفتن سمت رسمی آنان و بدون هیچ‌گونه تبعیضی اجرا خواهد شد. به‌طور مشخص سمت رسمی رئیس دولت، یک عضو دولت، یا مجلس، نماینده انتخاباتی یا نماینده یک دولت به هیچ وجه یک شخص را از مسئولیت کیفری که به موجب این اساسنامه بر عهده دارد، معاف نخواهد کرد، همچنان که وجود سمت‌های مذکور به تنهایی علتی برای تخفیف مجازات نخواهد بود ۲- مصونیت‌ها یا قواعد شکلی ویژه‌ای که به موجب حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل در مورد مقامات رسمی اجرا می‌شوند، موجب نمی‌گردند که دیوان نتواند صلاحیتش را نسبت به آن اشخاص اعمال نماید». (ناصر زاده، ۱۳۸۸، ص ۵۳)

بررسی اسناد فوق‌گویی این واقعیت است که جامعه بین‌المللی در سطح وسیعی لغو مصونیت کیفری سران دولت‌ها را به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی به رسمیت شناخته است. به عبارت دیگر، بررسی اسناد بین‌المللی مزبور روشن می‌سازد که در حال حاضر اشخاص برخوردار از مصونیت از جمله سران دولت‌ها در مورد نقض قواعد آمره بین‌المللی نمی‌توانند به مصونیت‌های خود متکی بوده، از مسئولیت کیفری مبرا باشند.

۳- مصونیت سران دولت‌ها در دادگاه‌های ملی

مصونیت کیفری سران دولت‌ها نزد محاکم ملی، جلوه‌ای دیگر از اصل کلی مصونیت سران و واجد ویژگی مطلق بوده که به موجب آن عدم محاکمه برخی مرتکبین اقدامات مجرمانه تجویز شده و هر دو نوع مصونیت شغلی و شخصی را در بر می‌گیرد. (Cassese, 2003, p.321) بر این اساس در دادگاه‌های کیفری ملی، اصل اعمال شده در حقوق بین‌المللی عمومی این است که سران در حال خدمت دولت از مصونیت مطلق در برابر صلاحیت چنین دادگاه‌هایی برخوردارند

مگر اینکه دولت متبوع آنها، این مصونیت را لغو کرده باشد. ساندز به عنوان قاضی ویژه دادگاه ویژه سیرالئون در قضیه چارلز تیلور چنین استدلال می‌کند که در برابر دادگاه‌های کیفری ملی، سران در حال خدمت حتی به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی از مصونیت اعطایی بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی برخوردارند. (Charles Case, 2003, Para.118). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو علیه بلژیک به وضوح بیان می‌دارد که حقوق بین‌الملل عرفی مصونیت مطلق را برای سران مسئول دولت‌ها در برابر دادگاه‌های ملی خارجی حتی به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی مقرر نموده است. دیوان در این قضیه اعلام می‌کند: «دیوان به دقت رویه دولتی از جمله رویه قانون‌گذاری ملی و نیز تعدادی از آراء دادگاه‌های عالی ملی را بررسی کرده است... و دیوان قادر نیست یا نمی‌تواند که از این رویه چنین نتیجه‌گیری نماید که بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی استثنایی بر مصونیت از صلاحیت کیفری و مصونیت از تعرض وزرای امور خارجه در مسند وزارت، در مواردی که آنها متهم به ارتکاب جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت هستند، وجود دارد. (Cango Case, op.cit, Para.58) به علاوه دیوان بیان داشت که:

«دیوان قواعد مربوط به مصونیت و مسئولیت کیفری افرادی که سمت رسمی بر عهده دارند را در اسناد حقوقی مؤسس دیوان‌های کیفری بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است... و این قواعد دیوان را قادر نمی‌سازد که چنین نتیجه‌گیری کند که یک چنین استثنایی در چارچوب حقوق بین‌الملل عرفی در خصوص دادگاه‌های ملی وجود دارد. (Ibid) همچنین دیوان در دعوای جیبوتی علیه فرانسه مورخ ۴ ژوئن ۲۰۰۸ در پیروی از رویه قبلی خود، رئیس در حال خدمت یک دولت را از مصونیت شخصی مطلق برخوردار می‌داند. (ر.ک. عبدی ایوب، صص ۴۴۱-۴۵۲). در قضایایی که در دادگاه‌های داخلی برخی کشورها مطرح شده بر مصونیت کیفری سران در حال خدمت دولت‌ها تأکید شده است؛ برای مثال، دیوان عالی کشور فرانسه در قضیه معمر قذافی در مارس ۲۰۰۱ ضمن نقض حکم دادگاه تالی که از شناسایی مصونیت برای رئیس دولت لیبی خودداری کرده بود، تأکید می‌کند که در غیاب مقررات الزام‌آور بین‌المللی بردول مربوطه، عرف بین‌المللی مانع از تعقیب سران در حال خدمت نزد دادگاه‌های کیفری دولت‌های خارجی است. (Zappal'a, 2001, P.595). در قضیه فیدل کاسترو، دادگاه

اسپانیایی در رای مارس ۱۹۹۹ خود، ضمن اعلام عدم صلاحیت خود برای بررسی جنایات انتسابی به فیدل کاسترو، تأکید می‌کند که نامبرده رئیس در حال خدمت دولت کوبا محسوب و بنابراین مقررات ماده ۲۳ قانون صلاحیت قضایی، نمی‌تواند نسبت به او اعمال شود. (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۲۶) همچنین در قضیه رابرت موگابه رئیس‌جمهوری دولت زیمبابوه، دادگاه آمریکایی رسیدگی کننده، در نهایت در سال ۲۰۰۴ چنین حکم داد:

«حمایت حقوقی و مصونیت بسیاری به سران دولت در حقوق بین‌المللی عرفی و داخلی اعطاء شده که مانع از تعقیب دعوا می‌شود. حقوق بشر عرفی به سران دولت مصونیت مطلق اعطاء می‌کند. علاوه بر کامن لو، قانون ۱۹۷۸ مصونیت دولت هم مشتمل بر مصونیت سران از صلاحیت کیفری است. لذا موگابه به عنوان رئیس‌جمهور دولت زیمبابوه تا زمانی که بر سر قدرت است مستحق برخورداری از مصونیت می‌باشد و مشمول هیچ دستگیری یا بازداشتی قرار نمی‌گیرد.» (عبدالهی، همان، ص ۱۰۵). البته ناگفته نماند که در قوانین کیفری برخی دولت‌ها، مصونیت مقامات ارشد دولت‌ها محدود شده و یا از بین رفته است. از جمله می‌توان به قوانین مصوب ۱۹۹۳ بلژیک و قانون اصلاحی ۱۹۹۹ این کشور در خصوص مجازات موارد نقض شدید حقوق بین‌المللی بشردوستانه اشاره کرد. به موجب قانون اصلاحی ۱۹۹۹، مصونیت ناشی از سمت رسمی مرتکب، مانعی برای اعمال صلاحیت دادگاه‌های بلژیک نمی‌باشد. به هر حال، رویه دولت‌ها مبین این است که سران در حال خدمت دولت‌ها در محاکم داخلی از مصونیت برخوردارند و نمی‌توان آنها را مورد محاکمه قرار داد. اکاند در این خصوص می‌گوید: رویه قضایی و رویه دولت‌ها در این خصوص با هم هماهنگ بوده و هیچ موردی یافت نشده که در آن حکم داده شده باشد که مقامات رسمی دولتی بهره‌مند از مصونیت شخصی تابع صلاحیت کیفری یک دولت خارجی باشند حتی هنگامی که آن مقامات متهم به ارتکاب جنایات بین‌المللی باشند. (Akande, 2004, P.411) باین‌حال در خصوص لغو مصونیت سران سابق دولت‌ها نزد محاکم ملی، چندین رویه متفاوت شکل گرفته است که قضیه آگستو پینوشه، خالد نظر و قضیه حسین هابره در این خصوص از اهمیت بیشتری برخوردارند. در قضیه پینوشه ماجرا از این قرار بود که زمانی که وی در سال ۱۹۹۸ به منظور معالجه به انگلستان مسافرت کرد. قاضی دادگاه بخش اسپانیایی با صدور حکم بازداشت پینوشه به اتهام

جنايات نسل کشی و تروریسم، از سفارت اسپانیا خواست تا از دولت انگلستان درخواست بازداشت و استرداد پینوشه را به استناد کنوانسیون اروپایی استرداد مجرمان^۱ بنماید. دولت انگلیس علیرغم وضع جسمانی پینوشه او را بازداشت و زندانی کرد. بعد از بازداشت پینوشه در انگلستان، مشروعیت بازداشت وی مورد اعتراض قرار گرفت و در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۸ دادگاه منطقه‌ای با این استدلال که ژنرال پینوشه به عنوان رئیس سابق دولت از مصونیت برخوردار است، اعلام نموده که نمی‌توان او را به خاطر اعمالی که در زمان ریاست وی اتفاق افتاده به اسپانیا مسترد نمود. اما به دلیل تقاضای تجدید نظر از سوی دولت اسپانیا، پرونده به عالی‌ترین دادگاه انگلیس یعنی مجلس اعیان فرستاده شد. سر انجام مجلس اعیان در ۲۴ مارس ۱۹۹۹ رأی خود را علیه پینوشه صادر کرد. (Foakes, P. 9) در رأی صادره آمده که مصونیت دولتی که حقوق عرفی آن را برای سران و مسئولان دولتی به رسمیت می‌شناسد، در برابر مقررات بین‌المللی چون قاعده منع شکنجه سازمان یافته که شکل قواعد آمره به خود گرفته، قابل اسناد نیست. (جفری رابرتسون، ص ۵۰۴). قضیه بازداشت و محاکمه پینوشه، از جهت لغو مصونیت شخصی رئیس سابق یک دولت بسیار بااهمیت است و برای اولین بار بود که اجازه داده نشد مصونیت دولتی، منجر به فرار از بازداشت و محاکمه گردد. به عبارت دیگر، تصمیم مجلس اعیان انگلیس در این قضیه بیانگر این نکته است که رئیس یک دولت یا هر مأمور دولتی در رابطه با اعمال ارتكابی که به موجب کنوانسیون‌های بین‌المللی جرم شناخته شده، نمی‌تواند ادعای مصونیت کند، صرفاً به این علت که چنین اعمالی نمی‌توانند جزو وظایف قانونی و رسمی یک دولت قرار گیرند. (بایرز، ۱۳۷۹، ۹۸)

در قضیه خالد نظر^۲ وزیر دفاع اسبق الجزایر، در ۲۵ جولای ۲۰۱۲ تصمیمی از سوی دیوان کیفری فدرال سوئیس اتخاذ گردید که به موجب آن، وزیر دفاع اسبق الجزایر که متهم به جنایات جنگی بوده، فاقد مصونیت کیفری شناخته شد. توضیح اینکه در ۱۹ جولای ۲۰۱۱ یک سازمان غیردولتی سوئیسی بنام TRIAL که در زمینه حقوق بشر

^۱ طبق این کنوانسیون کلیه کشورهای اروپایی متعهد به تحویل مجرمانی هستند که به سبب جرایم سنگین، تحت تعقیب قرار می‌گیرند.

^۲ khaled Nazzar

فعالیت می‌کرد شکایتی را نزد دیوان کیفری فدرال سوئیس اقامه و آقای خالد نظر را به ارتکاب جنایات جنگی در طول جنگ داخلی الجزایر طی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ متهم ساخت. در زمان طرح شکایت، خالد نظر به دلیل مسافرت در هتلی در سوئیس اقامت داشت که در آنجا دستگیر و مورد محاکمه قرار گرفت.

دیوان کیفری فدرال سوئیس در حکم خود اعلام کرد «نمی‌توان انکار کرد که در حقوق بین‌الملل گرایش آشکاری به سوی محدودتر ساختن مصونیت‌های سران (سابق) دولت‌ها در قبال جنایات بین‌المللی ناقض قواعد آمره وجود دارد» اما در خصوص مصونیت شخصی ادعا شده، دیوان ابراز داشت که این حقیقت که در زمان ارتکاب این حوادث، وی وزیر دفاع الجزایر بوده است، فی‌نفسه برای تضمین مصونیت‌های شخصی او در طول مدت تصدی این پست کافی است اما دیگر چنین مصونیت‌هایی وجود ندارد. در مورد مصونیت شغلی و مادی نیز دیوان فدرال ابراز داشت: «بیهوده است که از یک طرف قصد مبارزه با نقض ارزش‌های بنیادین انسانی را مورد تأکید قرار دهیم و از سوی دیگر، تفسیر موسع از قواعد حاکم بر مصونیت کارکردی یا شغلی را بپذیریم مقامات دولتی سابق را از هر گونه تحقیق و تعقیب معاف می‌سازد. در این مورد بسیار دشوار است که بپذیریم که رفتار مغایر با ارزش‌های نظم حقوقی بین‌المللی می‌تواند توسط قواعد همان نظم حقوقی مورد حمایت قرار بگیرد» (Citroni, Gabriella, p. 1). در قضیه حسین هابره رئیس‌جمهور سابق چاد، مراجع قضایی بلژیک در سپتامبر ۲۰۰۵ «قرار باز داشت غیابی بین‌المللی» علیه هابره را به اتهام ارتکاب یا مشارکت در ارتکاب جرائم موضوع حقوق بشر دوستانه بین‌المللی صادر می‌کنند. در این قرار، دولت بلژیک از سنگال می‌خواهد که به استناد کنوانسیون منع شکنجه، حسین هابره را یا محاکمه یا به بلژیک مسترد نماید تا مراجع قضایی بلژیک او را محاکمه نموده و مورد تعقیب کیفری قرار دهند.

در این قضیه، رویه قضایی دولت بلژیک به صراحت هیچ مصونیتی برای سران سابق دولت‌ها به رسمیت نشناخته و حتی وزیر دادگستری بلژیک به وضوح، محاکم بلژیک را برای رسیدگی به اتهامات آقای هابره دارای صلاحیت اعلام می‌کند. (تاجانی و میر فلاح نصیری، همان، ص ۴۷). اختلاف بلژیک و سنگال در خصوص محاکمه حسین هابره موجب طرح دعوای بلژیک علیه سنگال در دیوان بین‌المللی دادگستری می‌شود. در ۱۹ فوریه ۲۰۰۹ بلژیک دادخواست شکایتی

را علیه سنگال نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح می‌کند. این دادخواست در زمینه «اختلاف موجود میان بلژیک و جمهوری سنگال در مورد اجرای تعهد به محاکمه رئیس‌جمهوری سابق چاد آقای حسین هابره توسط خود دولت سنگال و یا استرداد وی به بلژیک جهت محاکمه» می‌باشد. (Belgium v. Senegal, Para. 2) دیوان در رأی صادره در ۲۰ جولای ۲۰۱۲ با اکثریت قاطع بیان می‌دارد که دولت سنگال با عدم ایفای تعهدات خود در مورد انجام فوری تحقیقات اولیه درباره جرائم ارتكابی ادعا شده علیه حسین هابره و همچنین با عدم ارجاع پرونده حسین هابره به مقامات صلاحیت‌دار به منظور تعقیب کیفری وی موجبات نقض بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون منع شکنجه را فراهم آورده است. لذا دولت سنگال باید «بدون هیچ‌گونه تأخیر بیشتری» پرونده آقای هابره را به مقامات صلاحیت‌دار خود برای تعقیب کیفری و محاکمه ارجاع نماید؛ البته اگر قصد استرداد او را به بلژیک نداشته باشد». (Belgium. senegal. 2012). در واقع، دیوان در این رأی برخلاف رویه سابق خود در قضیه کنگو علیه بلژیک در سال ۲۰۰۲ که، مصونیت سران دولت‌ها چه شخصی و چه شغلی را مطلق پنداشته (61-53 Paras) بدون توجه به مصونیت شغلی آقای هابره به عنوان رئیس سابق دولت چاد، دولت سنگال را ملزم به رسیدگی و محاکمه وی می‌کند. هرچند دیوان به طور مستقیم در مقوله مصونیت وارد نمی‌شود اما با مکلف نمودن سنگال به محاکمه آقای هابره و یا استرداد وی به بلژیک جهت محاکمه، در واقع به‌طور تلویحی اعلام می‌نماید که هیچ‌کس حتی رئیس یک دولت در صورت نقض قواعد آمره از صلاحیت محاکم داخلی نیز مصونیت نخواهد داشت. (برای تحلیل بیشتر این رأی ر. ک: تاجانی و میر فلاح نصیری، همان) می‌توان گفت این رأی دیوان تأییدی بر رویه محاکم داخلی در لغو مصونیت سران سابق دولت برای ارتکاب جنایات بین‌المللی است.

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز حاوی مقرراتی در مورد لغو مصونیت سران دولت‌ها نزد محاکم ملی می‌باشد. در روابط بین دولت‌های عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، یک کشور عضو می‌تواند مصونیت سران یک دولت عضو دیگر را به منظور اجرای تعهداتش در چارچوب اساسنامه رم لغو کند زیرا هنگامی که دولتی اساسنامه را تصویب می‌کند آن دولت تمامی تعهدات اساسنامه از جمله ماده ۲۷ اساسنامه که مقرر می‌دارد سران دولت عضو متعهد از مصونیت تعقیب به موجب مقررات اساسنامه بهره‌مند نیستند، را

می‌پذیرد. بند ۲ ماده ۲۷ اساسنامه مقرر می‌دارد: «مصونیت‌ها یا قواعد شکلی ویژه‌ای که به موجب حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل در مورد مقامات رسمی اجرا می‌شوند، موجب نمی‌گردند که دیوان نتواند صلاحیتش را نسبت به آن اشخاص اعمال نماید.»

ماده ۲۷ به‌ویژه با فرایند بازداشت و تسلیم متهمین تحت تعقیب مرتبط می‌شود. اگر بنا باشد ماده ۲۷ اساسنامه فقط در موارد محاکمه نزد دیوان بین‌المللی کیفری اجرا شود، و دادگاه‌های ملی توانایی محاکمه متهمین و نیز اجرای حکم بازداشت آنها را نداشته باشند، کل ساختار اساسنامه دیوان بی معنی خواهد بود (Morte and Yan, p-62).

اما در روابط بین دولت‌های متعاهد و دولت‌های غیر متعاهد، گفته می‌شود که مصونیت مقامات دولت‌های غیر متعاهد می‌بایست همچنان به موجب حقوق بین‌الملل عرفی از سوی دادگاه‌های داخلی که قصد اجرای حکم بازداشت صادره توسط دیوان بین‌المللی کیفری را دارند، مورد احترام قرار بگیرد، چرا که اساسنامه به عنوان یک معاهده نمی‌تواند مصونیت دولت‌های غیر عضو را لغو نماید. (ibid) به علاوه، بر طبق ماده ۳۴ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، یک معاهده نمی‌تواند حقوق یا تعهداتی را بدون رضایت دولت ثالث برای آن دولت وضع نماید. با توجه به رویه محاکم ملی و مطالب گفته شده می‌توان گفت هنوز رویه واحد و گسترده‌ای در خصوص لغو مصونیت کیفری سران دولت‌ها در دادگاه‌های ملی شکل نگرفته، رویه محدود ایجاد شده در این خصوص هم نمی‌تواند عنصر عمومیت لازم را برای شکل‌گیری قاعده عرفی تأمین نماید. به علاوه، اکثر رویه‌های ملی شکل گرفته تنها مصونیت شغلی سران دولت‌ها را مورد بحث قرار داده و یا اینکه رویه‌ها مربوط به مواردی بوده که فرد دیگر در سمت رسمی خود نبوده و یا اینکه مصونیتش همانند هابره از سوی دولت متبوع خود سلب گردیده است. بنابراین، در حال حاضر محاکم ملی به دلایل مختلفی همچون داشتن رابطه دوستانه با دولت متبوع رئیس دولت مطروحه، فقدان مجوز در حقوق بین‌المللی عرفی یا پیروی از رویه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌ویژه در قضیه کنگو علیه بلژیک، از اعمال صلاحیت کیفری سران در حال خدمت دولت امتناع کرده و مصونیت کیفری آنها را حتی برای جنایات بین‌المللی ارتكابی در دوران خدمت، به رسمیت شناخته‌اند.

۴- مصونیت سران دولت‌ها در نزد دادگاه‌های بین‌المللی

بحث مصونیت سران دولت‌ها نزد دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی یکی از مسائل پیچیده است. در رویه قضایی بین‌المللی در این خصوص قضایا و آراء متعددی در دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی صادر شده که در ادامه برخی از این آراء که ارتباط مستقیمی با موضوع مصونیت سران دولت‌ها دارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق که پیرو قطعنامه ۸۰۸ و ۸۲۳ شورای امنیت در سال ۱۹۹۳ جهت رسیدگی به جنایات ارتكابی طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ در بوسنی و هرزگوین تأسیس گردید و با استناد به ماده ۷ اساسنامه و نیز تأکید بر مواد ۲ تا ۵ اساسنامه خود، در ۲۲ می ۱۹۹۹ اسلو بودان میلو سوویچ^۱ را محکوم و بدین وسیله برای اولین بار یک دادگاه بین‌المللی به مصونیت رئیس یک دولت در قدرت توجه نکرده و آن را مورد تعقیب قرار داده و محاکمه و مجازات نمود و از این طریق اصل مصونیت سران دولت‌ها را در صورت ارتكاب جنایات بین‌المللی مورد تردید قرار داد. همچنین، دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا که به موجب قطعنامه شماره ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۴۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد جهت رسیدگی به نقض‌ها و جنایات ارتكابی در سرزمین رواندا تأسیس شد، از سال ۱۹۹۹ محاکمه تعدادی از رهبران سیاسی و مقامات دولتی را آغاز و حکم صادر نمود. از جمله آنها می‌توان به جین کامبادا نخست‌وزیر سابق رواندا اشاره کرد که به جرم نسل‌کشی محکوم گردید. (جفری رابرتسون، جنایات علیه بشریت، ۴۰۹).

دادگاه ویژه سیرالئون هم در ۴ ژوئن ۲۰۰۳ حکم جلب چارلز تیلور رئیس‌جمهور لیبریا را صادر کرد. و در ۳۱ می ۲۰۰۴، دادگاه استیناف دادگاه ویژه سیرالئون به اتفاق آرا مصونیت از تعقیب چارلز تیلور را به عنوان رئیس دولت سابق لیبریا، لغو نمود (Hazel Fox, 2008, p.678). دادگاه در این قضیه صراحتاً اعلام می‌کند که «این اصل هم اکنون در حقوق بین‌الملل تثبیت شده است که برابری حاکمیت دولت‌ها دیگر مانعی برای تعقیب و محاکمه سران دولت در دادگاه‌های بین‌المللی کیفری نیست». (Charels Taylor, 2004, Para.52)

^۱. Milosovich

و اما پرونده مهم در این خصوص، قضیه عمرحسن احمدالبشیر رئیس‌جمهور سودان در دیوان بین‌المللی کیفری است. در پی ارجاع وضعیت دارفور سودان از سوی شورای امنیت به دیوان بین‌المللی کیفری، دادستان دیوان پس از سال‌ها تحقیق، در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸، عمرحسن احمدالبشیر رئیس‌جمهور سودان را بر طبق مواد ۶ و ۷ و ۸ اساسنامه رم به نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی در منطقه دارفور متهم و از شعبه مقدماتی دیوان^۱ درخواست صدور قرار بازداشت وی را کرد. بدین ترتیب، برای نخستین بار بود که دادستان دیوان بین‌المللی کیفری علیه رئیس‌جمهور در قدرت یک کشور اعلام جرم و با استناد به ماده ۵۸ اساسنامه دیوان از شعبه مقدماتی دیوان درخواست صدور حکم بازداشت وی را می‌نماید. و سرانجام در ۴ مارس ۲۰۰۹ شعبه رسیدگی مقدماتی دیوان طی حکمی قرار بازداشت عمر البشیر را صادر می‌کند. در همان روز دیوان حکم جلب عمر البشیر را صادر و از دبیرخانه خواست که آن را به اطلاع کلیه دول عضو اساسنامه رم و نیز دولت‌های عضو منشور ملل متحد برساند (Omar Hasan AlBashir, 2009, p.8). درست است که دیوان بین‌المللی کیفری با لغو مصونیت رئیس در حال حذف یک دولت، حکم جلب و بازداشت وی را صادر می‌کند اما نکته مهم دیگر این است که دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های غیر عضو اساسنامه دیوان تا چه حد با دیوان در اجرای حکم بازداشت و توقیف عمرالبشیر همکاری می‌کنند.

در ۱۲ دسامبر ۲۰۱۲، شعبه مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری، تصمیمی را به موجب ماده ۷۸ اساسنامه در مورد قصور و کوتاهی جمهوری مالای در اجرای تقاضای همکاری صادره توسط دیوان مبنی بر دستگیری و تسلیم عمر البشیر صادر کرد. در این تصمیم، شعبه مقدماتی با در نظر گرفتن کلیه شواهد و مدارک موجود چنین بیان می‌کند که: «حقوق بین‌الملل عرفی استثنایی را بر مصونیت رئیس دولت در زمانی که دادگاه‌های بین‌المللی به دنبال دستگیری وی به خاطر ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، وارد نموده است.» (bashir case, para-93) در حمایت از این دیدگاه، شعبه رسیدگی مقدماتی دیوان اظهارات دیگری را نیز بیان می‌کند: «طی دهه‌های اخیر پیگردهای قانونی سران دولت‌ها توسط دادگاه‌های بین‌المللی افزایش

¹. Pre-Trial Chamber

یافته است و این نشان می‌دهد که شروع تعقیب و پیگیردهای بین‌المللی علیه سران دولت «شناخت گسترده‌ای»^۱ را به عنوان یک رویه پذیرفته شده به دست آورده است. «دیگر این که در حال حاضر شمار دول عضو اساسنامه طی ۹ سال به ۱۲۰ دولت رسیده و همه آنها پذیرفته‌اند که مقامات ارشد خود را از هر گونه مصونیت تحت حقوق بین‌الملل محروم کنند. بعلاوه در مورد این ۱۲۰ دولت عضو اساسنامه، دیوان با اعمال صلاحیتش بر افراد برای ارتکاب خطیرترین جرائم مورد اهتمام بین‌المللی، به این هدف خود دست یافته‌اند. (ibid, Paras. 38- 41)

اظهارات شعبه رسیدگی مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری مورد انتقاد قرار گرفته است. برای مثال قاضی دوکیون، قاضی شعبه استیناف دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در این خصوص چنین اظهار می‌دارد: «اولاً در حالی که این نتیجه معقول و منطقی است که گفته می‌شود فرد رئیس دولت هم نمی‌تواند از مسئولیت کیفری فرار کند و این یک قاعده حقوق بین‌المللی عرفی است اما بدان معنا نیست که فرد دیگر دارای مصونیت از صلاحیت دادگاه نمی‌باشد.» (Morte and Yan, op.cit, p. 64).

همان‌طور که اکاند می‌گوید این که سمت رسمی مانع مسئولیت کیفری نمی‌شود ضرورتاً نباید این‌طور تفسیر شود که شخص نمی‌تواند از صلاحیت دادگاه‌های خارجی مصون باشد. (Akande, Issues, 2014, p - 2) و دیگر اینکه اعمال مصونیت به عنوان یک مانع شکلی از اجرای صلاحیت خودداری می‌کند، البته که آن به معنی مشروعیت یا عدم مشروعیت یک اقدام خاص نیست همان‌گونه که وجود یک حق ضرورتاً بدان معنی نیست که این حق می‌تواند اعمال شود. (Morte and Yan, p.64). بنابراین، اگر چه دیوان بین‌المللی کیفری در مورد تمامی جرائم بین‌المللی مندرج در اساسنامه صلاحیت دارد، اما چندین عامل از جمله مصونیت رئیس دولت ممکن است مانع از اعمال صلاحیت دیوان شود.

دیوان در قضیه عمر البشیر اظهار می‌دارد که افزایش پیگیردهای بین‌المللی سران دولت‌ها همچون چارلز تیلور، معمر قذافی، لورنت گباگو و نیز عمر البشیر نشان می‌دهد که شروع تعقیب بین‌المللی سران دولت‌ها شناسایی گسترده و همه جانبه ای را به‌عنوان یک رویه پذیرفته شده به دست آورده است. (AlBashir, Para.39).

¹. Wide Spread Recognition

استفاده دیوان از اصطلاح «شناسایی گسترده» شاید اغراق‌آمیز به نظر برسد چرا که به سختی می‌توان تعقیب این چند مورد از سوی دیوان‌های بین‌المللی کیفری را به‌عنوان شناسایی همه‌جانبه و گسترده یک رویه تلقی نمود. به علاوه، این استدلال دیوان نگرانی قابل ملاحظه‌ای را ایجاد می‌کند؛ زیرا شعبه رسیدگی مقدماتی دیوان استدلال سوم خود را با توجه به رویه دولت‌های عضو اساسنامه مبتنی می‌کند و بیان می‌دارد که همه آنها پذیرفته‌اند که مقامات ارشد خود را از هر نوع مصونیت به موجب قواعد بین‌المللی، محروم نمایند. (Ibid, para. 40)

این درست است که این ۱۲۰ دولت عضو اساسنامه، مصونیت سران دولت خود را سلب کرده‌اند، اما اشتباه است اگر چنین نتیجه بگیریم که مدارک و شواهد کافی از رویه دولتی به منظور ایجاد یک قاعده عرفی بین‌المللی جدید و الزام‌آور برای همه آنها وجود دارد. زیرا دادگاه نیمی دیگر از دولت‌های جهان را در عضویت ندارد.

اگرچه به اهمیت این نکته تأکید نموده و بیان می‌دارد که تنها دول عضو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هستند که مقامات ارشد خود را از مصونیت‌های اعطایی بر اساس حقوق بین‌الملل محروم نموده‌اند و هیچ چیزی در اساسنامه نمی‌تواند مصونیت‌هایی که مقامات دول غیر عضو اساسنامه به طرق دیگر از آن بهره‌مند هستند، را تحت تأثیر قرار دهند. (Akande, op.cit, p. 433). بند ۱ ماده ۹۸ اساسنامه، تکلیف دیوان را در این خصوص روشن نموده و مقرر می‌دارد: دیوان نمی‌تواند نوعی از همکاری را درخواست نماید که دولت مورد درخواست مجبور شود برخلاف تعهداتی عمل نماید که به موجب حقوق بین‌الملل در مسأله مصونیت دولت‌ها یا مصونیت سیاسی شخص یا اموال دولت ثالث به عهده دارد مگر اینکه قبلاً همکاری آن دولت ثالث را به منظور رفع مصونیت جلب کرده باشد. حتی در بین دولت‌های عضو اساسنامه رَم، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای از نظر مصونیت سران دولت‌ها وجود دارد لذا استدلال شعبه مقدماتی دیوان مبنی بر وجود شواهد کافی دال بر پذیرش گسترده یک رویه همه‌جانبه و شکل‌گیری عنصر عمومیت لازم یک قاعده عرفی در این خصوص تا حد زیادی خنثی می‌شود.

برای مثال، در پی تصمیم شعبه رسیدگی مقدماتی دیوان در خصوص قرار بازداشت عمر البشیر، کمیسیون اتحادیه آفریقا مخالفت خود را با این تصمیم اعلام می‌کند. اتحادیه

آفریقا از شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌خواهد که تصمیم شعبه رسیدگی مقدماتی را به حالت تعلیق در آورد. اتحادیه عرب، روسیه و چین از اعضای دائم شورای امنیت و نیز بورکینافاسو، لیبی، اندونزی و ویتنام از اعضای غیر دائم شورای امنیت نگرانی خود را از حکم صادره ابراز آن را اقدامی نامتناسب و اتخاذ شده در زمانی نامناسب توصیف و محکوم می‌کنند. (Annalisa, 2008, P.888) به هر حال این نوع واکنش‌ها همگی نشان از مخالفت قابل توجه با حکم دیوان دارد.

انتقاد دیگری که به تصمیم شعبه رسیدگی مقدماتی وارد شد این است که شعبه مزبور در توجه به قوانین داخلی دول عضو اساسنامه قصور ورزیده چرا که بسیاری از این قوانین تمایز بین مصونیت دول عضو اساسنامه و مصونیت‌های دول غیر عضو را ترسیم می‌کنند. بدیهی است این بی‌توجهی از ارزش استدلال دیوان می‌کاهد. (Akande, and Sangeeta shah, 2010, p - 815). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو علیه بلژیک که مسأله مصونیت یک مقام دولتی را در برابر دادگاه داخلی مورد رسیدگی قرار می‌دهد، ضمن تأکید بر اینکه مصونیت، ضرورتاً مانعی برای رسیدگی دادگاه‌های بین‌المللی نیستند، بیان می‌دارد: «مصونیت‌های اعطایی بر اساس حقوق بین‌الملل به وزرای امور خارجه پیشین و فعلی مانعی برای تعقیب کیفری در احوال خاص نمی‌باشد. وزرای خارجه پیشین و فعلی را می‌توان در برخی دادگاه‌های بین‌المللی کیفری تحت تعقیب قرار داد، مشروط بر اینکه این دادگاه‌ها دارای صلاحیت باشند» (Congo, Para. 61). حتی دیوان در ادامه اضافه می‌کند که این مثال‌ها شامل دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، دیوان بین‌المللی کیفری برای رواندا و نیز دیوان بین‌المللی کیفری که در آینده به موجب اساسنامه رم ۱۹۹۸ تأسیس می‌گردد، می‌شود. (Ibid). به نظر می‌رسد دیوان بین‌المللی دادگستری در این قضیه تفاوت بارزی را بین سطح مصونیت در برابر دادگاه‌های ملی و سطح مصونیت در برابر دادگاه‌های بین‌المللی ترسیم نموده است و این نکته بدین گونه معنا شده است که در برابر دیوانهای بین‌المللی مصونیت‌ها به‌طور خودکار لغو می‌گردند.

البته قاضی شهاب‌الدین در قضیه آرستیک مطروحه در دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق چنین نظرداد که هیچ یک از اظهارات مطرح شده توسط دیوان بین‌المللی

دادگستری در (قضیه کنگو علیه بلژیک) مفهومی مبنی بر از بین رفتن مصونیت و به صورت خودکار تنها به خاطر تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی کیفری را در بر ندارد. (Krstic Case, 2003, Para, 11)

در بررسی دقیق‌تر اظهارات دیوان بین‌المللی دادگستری به نظر می‌رسد که این اظهارات چیزی بیش از تأیید این نکته نیست که در جایی که دادگاه بین‌المللی به‌طور مشخص دارای صلاحیت می‌باشد احتمال لغو مصونیت‌های رئیس دولت وجود دارد به‌ویژه در مواردی که رئیس دولت از اتباع یک دولت عضو اساسنامه رم بوده و توسط دیوان بین‌المللی کیفری تحت تعقیب قرار گرفته باشد. (Morte and Yan, p.68)

اما در خصوص دولت‌های غیر عضو اساسنامه، ارجاع امر از سوی شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده ۱۱۳ (b) اساسنامه رم، مؤثرترین راه اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری بر سران در حال خدمت این دولت‌ها می‌باشد. (Ibid) بر این اساس دیوان بین‌المللی کیفری حکم بازداشت دو تن از سران دولت‌ها یعنی عمر البشیر و معمر قذافی رئیس کشور لیبی را متعاقب قطعنامه‌های شورای امنیت مبنی بر ارجاع وضعیت دارفور سودان و لیبی به دیوان، صادر نمود. اما هیچ‌کدام بازداشت و تسلیم لاهه نشدند. ارجاع وضعیتی از سوی شورای امنیت به دیوان، دو مرحله دربر دارد: تعقیب و محاکمه از سوی دیوان بین‌المللی کیفری و بازداشت و تسلیم متهم مورد نظر به لاهه که هر دوی این مراحل مستلزم همکاری همه دولت‌ها اعم از دول عضو اساسنامه رم و دولت‌های غیر عضو می‌باشد. دیوان بین‌المللی کیفری در تصمیم مربوط به قرار بازداشت عمرالبشیر اعلام کرد: «شورای امنیت پذیرفته است که تحقیقات و رسیدگی‌های به عمل آمده در خصوص تعقیب عمر البشیر مطابق با ترتیبات قانونی مقرر در اساسنامه می‌باشد». (Al Bashir, op.cit)

به عبارت دیگر، در قضیه ارجاع شده از سوی شورای امنیت به دیوان، مقررات اساسنامه رم در مورد دولت مربوط صرف‌نظر از اینکه عضو اساسنامه باشد یا نباشد، اعمال می‌شود. در این صورت، متهمین حق ندارند به مصونیت سران دولت‌ها به عنوان مانعی برای صلاحیت دیوان استناد بکنند حتی اگر دولت متبوع آنها عضو اساسنامه نباشد.

همان‌طور که می‌دانیم شورای امنیت می‌تواند در راستای اعمال اختیاراتش در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد، اقدامات الزامی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری

است، اتخاذ نماید و این اقدامات می‌تواند حقوق دولت‌ها را تحت تأثیر قرار دهند.^۱ بنابراین شورای امنیت این اختیار را دارد که صریحاً یا به‌طور ضمنی تصمیم بگیرد که حتی مصونیت شخصی سران دولت‌ها نمی‌تواند مانعی جهت همکاری دولت‌ها در اجرای تقاضای دیوان مبنی بر بازداشت و تسلیم متهم مربوطه، ایجاد نماید. (Claus kress and Kimberry prost, p. 163). به‌طور کلی و در عمل پذیرفته شده است که شورای امنیت در اعمال اختیاراتش به موجب فصل ۷ منشور ملل متحد صلاحیت رفع ممنوعیت سران دولت‌ها را دارد.^۲ این نگرش با این دیدگاه تقویت می‌شود که با ارجاع یک وضعیت از سوی شورای امنیت، در واقع شورا به دیوان اختیارات لازم را اعطا می‌کند که صلاحیتش را در این خصوص اعمال نماید و از این طریق مفاد ماده ۲۷ اساسنامه رم برای مقامات ارشد دول غیر عضو هم قابل اجرا می‌شود. (Tilman. Dralle, p.72). بنابراین با ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت، به سادگی مکانیزمی ایجاد می‌شود که منجر به صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در مورد دول غیر عضو می‌شود. البته این امر نمی‌تواند وضعیت یک دولت غیر عضو را به یک دولت عضو تغییر دهد بلکه منجر به اعمال صلاحیت دیوان در مورد این دولت‌ها می‌گردد. (Morte Bergsmo and LING yan, op. cit, P.72)

به هر حال، مفاد اساسنامه تنها در صورتی برای کلیه دولت‌ها الزام‌آور می‌شود که شورای امنیت صراحتاً همه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد را ملزم کند که به درخواست همکاری دیوان بین‌المللی کیفری با توجه به ماده ۱۰۳ منشور، ترتیب اثر بدهند. اما در ارجاعات کنونی از سوی شورا، شورای امنیت صراحتاً و تنها دولت مربوط را ملزم می‌کند که به درخواست دیوان ترتیب اثر دهد. بی‌آنکه چنین درخواست مشابهی را از دولت غیرعضو اساسنامه داشته باشد. برای مثال در بند ۲ قطعنامه شماره ۱۵۹۳ شورای امنیت در خصوص ارجاع وضعیت سودان به دیوان، تنها دولت سودان و دولت‌های طرف مخاصمه،

^۱ شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات خویش لازم است به چه اقداماتی که متضمن به‌کارگیری نیروی مسلح نباشد، دست بزند همچنان که می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت بورزند... (ماده ۴۱ منشور)

^۲ Akande,D, "The Bashir Indictment: Are serving Heads of State Immune from ICC Prosecution?", P.2 available at www.csls.ox.ac.uk/doc/Akande.pdf

ملزم به همکاری کامل با دیوان شده‌اند. در حالی که دیگر دولت‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بدون هیچ‌گونه اجباری، و صرفاً «مصرانه خواسته شده» تا با دیوان همکاری کنند. (S.C.Res 1953.15.3.2005, Para.2) اگر شورای امنیت تمایل داشته باشد که حکم بازداشت و توقیف صادره از سوی دیوان، به اجرا گذاشته شود، شورای امنیت می‌بایست با تصویب قطعنامه‌ای از کلیه دولت‌ها از جمله دولت‌های غیر متعاقد، تقاضای همکاری با دیوان را به نحوی الزامی داشته باشد و از آنها بخواهد که متهمین تحت تعقیب را به دیوان تحویل دهند. به نظر می‌رسد این تنها راه مؤثر برای وارد کردن دول غیر متعاقد به انجام همکاری در جهت اجرای احکام توقیف و بازداشت صادره از سوی دیوان و همین‌طور اعمال صلاحیت دیوان نسبت به دولت‌های غیر عضو اساسنامه و نیز لغو مصونیت سران این دولت‌ها در قضایای مطروحه می‌باشد.

نتیجه‌گیری

مصونیت حاکمیت یک قاعده تثبیت شده حقوق بین‌الملل است. بدون تردید تغییری جهت ایجاد نوعی موازنه بین حقوق مصونیت و حقوق بین‌المللی کیفری به نفع حقوق بین‌الملل کیفری طی سال‌های اخیر ایجاد شده است. همان‌طور که مشاهده گردید با توجه به رشد رویکرد بشر محور و مبارزه با بی کیفرمانی جنایات بین‌المللی و نقض فاحش حقوق بین‌الملل امروز شاهد آن هستیم که در دادگاه‌های بین‌المللی کیفری، مصونیت سران دولت‌ها به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی کنار گذاشته شده است. به‌گونه‌ای که در مواردی که رئیس دولت از اتباع یک دولت عضو اساسنامه رم بوده و توسط دیوان تحت تعقیب قرار گرفته باشد، مصونیت رئیس دولت لغو می‌گردد. در خصوص دول غیر عضو هم همان‌طور که گفته شد ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت مؤثرترین راه است برای اینکه دیوان نسبت به این دولت‌ها صلاحیت داشته باشد؛ زیرا قطعنامه در چارچوب فصل ۷ منشور تصویب شده و می‌تواند مصونیت سران دولت‌های غیر عضو اساسنامه رم، را لغو و سلب نماید. در حالی که در دادگاه‌های داخلی هنوز رفع مصونیت سران دولت‌ها به‌ویژه در مورد سران در حال خدمت دولت‌ها به‌طور کامل محقق نگردیده است؛ زیرا زمانی که بحث

لغو تعقیب متهم نزد دادگاه داخلی یک دولتی مطرح می‌شود تنها در صورتی که این دولت و هم دولتی که متهم تبعه آن است از اعضای متعهد دیوان بین‌المللی کیفری باشند دولت میزبان می‌تواند ادعای متهم تحت تعقیب مبنی بر مصونیت رئیس دولت را به استناد تعهدات معاهده‌ای آن دولت به موجب اساسنامه و اصل صلاحیت تکمیلی رد کند. لذا در مواردی که دولت میزبان و دولتی که متهم تحت تعقیب تبعه آن است عضو اساسنامه نباشند، مصونیت رئیس دولت به موجب حقوق بین‌المللی عرفی تقدم دارد بر حقوق بین‌الملل کیفری مگر اینکه دولت متبوع متهم مصونیتش را لغو کرده باشد.

بنابراین در حالی که می‌توان از شکل‌گیری قاعده عرفی لغو مصونیت کیفری سران دولت‌ها در نزد محاکم بین‌المللی کیفری به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی صحبت کرد، چنین صحبتی در خصوص محاکم ملی در حال حاضر اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد؛ زیرا در عرصه ملی پیشرفت کمتری در این خصوص حاصل شده است؛ به‌گونه‌ای که مصونیت سران دولت‌ها به‌ویژه سران در حال خدمت در نزد محاکم ملی هنوز یک قاعده تثبیت شده بین‌الملل بشمار می‌رود که اقدام خلاف آن می‌تواند نقض تعهدات بین‌المللی دولت‌ها تلقی و زمینه مسئولیت بین‌المللی آن دولت را فراهم نماید. هرچند که نمی‌توان انکار کرد که محاکمه حسین هابره در دادگاه ویژه سنگال و نیز حکم صادر در مورد خالد نظر در دیوان کیفری فدرال سوئیس نشان از همسویی بیشتر محاکم ملی با قاعده عرفی نوظهور لغو مصونیت‌های سران دولت‌ها به هنگام ارتکاب جنایات بین‌المللی دارد. بهر حال نظم حقوقی کنونی جهان خواهان لغو یا حداقل محدودیت مصونیت مطلق سران دولت‌ها به‌ویژه در حوزه حقوق کیفری است.

منابع

فارسی

- بایرز، مایکل (۱۳۷۹)، "دعوای پینوشه معجونی از حقوق و سیاست"، ترجمه محمدجواد میرفخرایی، مجله حقوقی، دفتر خدمات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۵.
- تاجانی، بهمن وسیده ندا میر فلاح (۱۳۹۴)، مبانی و آثار تغییر رویکرد بین‌المللی دادگستری در الغای مصونیت کیفری سران دولت‌ها در قضیه حسین هابره (رئیس‌جمهور سابق چاد)، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان.
- جفری رابرتسون (۱۳۸۳)، جنایات علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی زیر نظر حسین میرمحمد صادقی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- سبحانی، مهین، تاملی بر مصونیت کیفری مقامات عالی رتبه دولتی در جرائم بین‌المللی، پژوهشنامه حقوقی، سال اول، شماره ۲.
- شکوری، بابک (۱۳۹۲)، حقوق بین‌الملل و مصونیت کیفری مقامات بلند پایه دولتی، ص ۱. (available at <http://shakuri.blogfa.com/post-34.aspx> last seen at 0/11/2016)
- صدر، جواد (۱۳۸۶)، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
- عبدالهی (۱۳۸۷)، مصونیت کیفری سران دولت در حقوق بین‌الملل: از مصونیت مطلق تا حکم جلب عمر البشیر، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، شماره ۴.
- عبدی، ایوب (۱۳۸۷)، رای مورخ ۴ ژوئن ۲۰۰۸ دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص برخی مسائل مربوط به معاضدت متقابل در امور کیفری: جیبوتی علیه فرانسه، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، ش ۴.
- کچوئیان فینی، جواد (۱۳۸۸)، تحول مفهوم مصونیت سران دولت‌ها در حقوق بین‌الملل کیفری، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۳)، تعقیب کیفری مقامات عالی رتبه دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی به اتهام ارتکاب جرائم بین‌الملل، ترجمه حمیدرضا جاویدزاده، مجله پژوهش‌های حقوقی.
- ناصرزاده، بابک (۱۳۸۸)، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، انتشارات بهنامی.

انگلیسی

Akande, D, " The Bashir Indictment: Are serving Heads of State Immune from ICC Prosecution?", available at www.csls.ox.ac.uk/doc/Akande.pdf

Akande, Dapo, 2004, " International Law Immunities and the International Criminal Court, in AJIL, vol.98.

Akande,D, " ICC Issues Detailed Decision on Bashir 's Immunity", in EJIL Talk, available at: <http://www.ejiltalk.org/icc-issues-detailed-on-bashir>.

Akande,D and Sangeeta, Shah, 2010," Immunities of State Officials, International Crimes and Foreign Domestic Courts", EJIL,vol.21.

Annalisa, Ciampi, 2008," the Proccidings against President Al Bashir and the Prospects of their Suspension under Article 16 ICC Statute, Journal of International Criminal Justice,vol.6.

Bromber, Jurgen, 1997, State Immunity and the Violation of Human Rights, Martinus Nijhoff Publishers.

Cryer, Robert,2010, An Introduction to International Criminal Law and Procedure, Second edition.

Cassese, A, 2003, International Criminal Law,Oxford University Press.

Claus Kress and Kimberly Prost,2008," Article 98 (Cooperation with respect of immunity and consent to surrender)', in Ott Triffterer(ed), Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court: Observers' Notes, Articleby Article, second edition.

Citroni, Gabriella, 2012, Swiss Court finds No Immunity for the Former Algeran Minster of Defence Accused of war Crimes: another Brick in the wall of the fight against Immunity,available at [http:// EJIL talk.org](http://EJILtalk.org)

Foakes, Joanne,2011, Immunty for International Crimes? Developments in the Law on Prosecuting Heads of State in Foreign Courts, International Law Programm, Nov, ILP available at: www.Chathamhose.org

Hazel, Fox,2008," the Law State Immunity", Second Edition, Oxford University Press.

Morte Bergsmo and LING yan(editors),2012, State Sovereignty and International Criminal Law, Torkel Opsahl Academic Publisher Beijing.

Tilman M, Dralle," The Legal Nature of Security Council Referrals to the ICC and Muammar Ghaddafi's Immunity from Arrest', june 2011,p.3,available at: www.tilman-dralle.de/pdf

Zappal, S, 2001, Do heads of State in Office Enjoy Immunity from Jurisdiction for International Crimes? The Ghaddafi case before the French Court de cassation, EJIL.

Treaty of Versailles Art.227, June 1919,www.yale.edu/lawweb

UN, Charter of the International Military Tribunal at Nuremberg, Art.7, August 1945, in UNTS, vol.82.

UN, Charter of the International Military Tribunal for Far East, 1945, Art.6 available at: www.yale.edu/lawweb/avalon/imttem.htm

General Assembly Resolution, UN.Doc.A/1316.1950.

Security Council Resolution, UN Doc.S/ 1593, 15.3.2005.

Principles of International Law Recognized in the Charter of the Nuremberg Tribunal and in the Judgment of the Tribunal, Y.I.C.L.C, 1950, vol.11.

Draft Code of Crimes Against the Peace and Security of Mankind, 1996, in Y.I.L.C, vol.1.no.26. Doc.A/CN.4/SER.A/1996/Add.1.Part.2, available at:

<http://www.untreaties.un.org>.

Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Dec 1948.

Convention on the Prevention and Punishment of the Crimes against Internationally Protected Persons, 1973.

Convention against Torture and other Cruel, inhuman or Degrading Treatment or Punishment, 1984.

International Court of Justice, Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v Belgium).

Prosecutor v. Charles Ghankay Taylor, Case, No. SCSL-, 2004.

Belgium v. Senegal Case, ICJ Reports, 2009. available at www.icj.cij.org

Belgium v. Senegal Case, ICJ Reports, Judgment of 20 July 2012.

Omar Hassan Al Bashir Case, Warrant of Arrest for Omar Hassan Al Bashir, ICC-02/05-01/09-1 04-03-2009/ 8 SLPT.

Prosecutor v. Krstic Case No.IT-98-33-A, Decision on Application for Subpoenas, Dissenting Opinion of Judge Shahabdeen, 1 July 2003, Para.11, available at <http://www.legal-tools.org/doc>.

The Prosecutor v. Charles Taylor, Case SCSL-2003-01-1, Para.118. available at: www.legal-tools.org/doc/fdc405/.

Congo v. Belgium Case, ICJ Reports, Judgment, 2002.

<http://www.icj.cij.org>

<http://www.legal-tools.org/doc/fdc>

<http://www.ejiltalk.org>

www.cslls.ox.ac.uk/doc/http://

<http://www.yale.edu/lawweb>

